

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)
۱۶ نومبر ۲۰۱۷

نفیر شیدانه "آزادی و عدالت" از گلوی تسلیم طلبان ابن الوقت

ه

تا فقر و غنا با هم در کشمکش و جنگ اند
اولاد بیـــــنـــــسی آدم آســـــوده نـــــخـــــواهد شد
"فرخی یزدی"

قسمت پنجم

انسان باید چقدر مغرور، ازخود راضی و خودپسند بیرون از حساسی باشد که تمام تجارب و کشفیات نسل های پیش از خود را نادیده گیرد و به تنهایی بدون رهنما طی طریق کند. برای کسب پیروزی در انقلاب اجتماعی باید از پیروزی ها و دست آوردهای دیگران آموخت و از شکست ها و اشتباهات آن ها انتباه گرفت. "کشوری که از لحاظ صنعتی جلو تر از دیگران است، به کشوری که کمتر توسعه یافته منظره آینه اش را نشان می دهد... هر ملتی می تواند و باید در مکتب دیگران بیاموزد. حتی هنگامی که جامعه ای در مسیر قانون طبیعی تکامل خویش افتاده است، نمی تواند از مراحل طبیعی تکامل خود بجهد و نه این که ممکن است به وسیله فرمان این مراحل را زائل سازد. آن چه که می تواند، این است که درد زایمان را کوتاه تر و ملایم تر کند." (به نقل از مقدمه ای بر جلد اول سرمایه)

قبل از درک مادی تاریخ و کشف تئوری ارزش اضافی، زحمتکشان و ستمدیدگان جهان راز استثمار و علل ستمگری را نمی فهمیدند. با دو کشف بزرگ یعنی درک مادی تاریخ و افشای سر سرمایه داری (تئوری ارزش اضافی) تفکر تحولات اجتماعی از تخیل به علم تکامل یافت و راه رهایی کارگران و زحمتکشان جهان نیز مدلل و نشاندهی شد. این اندیشه کینه و دشمنی همه مرتجعان، استثمارگران و ستمگران را علیه خود برانگیخت و آن ها از همان بدو ظهور این "شیخ"، "مردود و معدومش" اعلام نمودند. لذا ناگزیر بود که "هر قدم خود را نبردکنان بردارد"

و در این نبرد طبقاتی در قلمرو فکری به سربلندی مفتخر شده است. این اندیشه همین اکنون نیز بر بلندترین قله دانش بشری قرار دارد و سرفرازانه راه تکامل و پیشرفت خود را می پیماید و یگانه چراغ رهنمای بشریت متری پذیرفته شده است. بدیل دیگری تا کنون وجود ندارد. بنابر این، "سامائی"ها نیز مفتخرانه از آن پیروی می کنند و مسحور شعبده بازی های دیگران نمی شوند.

این اندیشه، بدون شک خلاق و انقلابی است. ما در پرتو اصول عام آن قادر به شناخت خصلت انقلاب کشور خود و مسیر تکاملی جامعه خود خواهیم بود. البته این اصول باید طوری انطباق یابد که شکل معین ملی به خود بگیرد. برنامه "ساما" در این باره رهنمود داهیانه و درخشانی دارد مشعر بر این که: "ساما" در پیوند ناگسستنی با جنبش کارگری جهانی، دفاع از نهضت پیشرو عصر، پشتیبانی از جنبش های رهاییبخش ملل اسیر و قبل از همه تثبیت هویت ملی - انقلابی و انجام انقلاب در کشور خود را وظیفه خود دانسته و در این راه با شرافت و جانبازی گام می گذارد". بدیهی است که با نقض رهنمودها و تخطئه اصول برنامه "ساما"، خود را "سامائی"نامیدن، شیادی و شارلاتانی بیشمارانه است.

"اعلامیه" نویس، تردید تحلیل برنامه "ساما" از ساخت اقتصادی - اجتماعی افغانستان را، در لای پرسش ها مستور نموده و با دریغ نمودن تحلیل بهلول مآبانه خود، این امر مهم را به خواننده محول نموده است: "شناخت جامعه؛ بدون آن که قبلاً در مخیله و ذهن خود نقشه آرایی، چوکات بندی یا به صورت آرمان گرایانه و کلیشه نی احکامی را برایش صادر نمایم، از اهمیت ویژه برخوردار می باشد. "(ص ۱۶) ، "...به طور مثال آیا افغانستان کنونی یک کشور پیشرفته صنعتی و سرمایه داری با مناسبات اجتماعی، اقتصادی، ابرار زندگی مدرن و قرن بیست و یکمی است یا خیر؟ آیا کشور ما همانند قرون گذشته و متمادی در یک ساختار اجتماعی و اقتصادی تعریف شده فئودالی و سنتی به دور از مظاهر تمدن جدید در شکل دست نخورده و غیر متحول قرار داشته و زندگی می کند؟".

ساخت اقتصادی - اجتماعی و بالتبع خصلت و مرحله انقلاب افغانستان آن قدر پیچیده و لاینحل هم نیست که او عمداً چنین به ابهام کشیده است. در بین جنبش "چپ" عمدتاً دو نظر وجود دارد: عده محدودی به این نظر اند که "افغانستان کشوری است سرمایه داری". این فهم و تلقی در مدارک و نوشته های آن ها، به صراحت انعکاس یافته است. اما، بنیان گذاران "ساما" عقیده داشتند که افغانستان دارای شیوه های تولیدی گوناگون است که یکی از آن ها شیوه تولید سرمایه داری است. بقایای شیوه تولید ماقبل سرمایه داری در افغانستان - چه در زیربنای جامعه و چه در روبنای فرهنگی - سیاسی آن - چنان قدرتمند است که به هیچ وجه نمی توان خصلت اساسی جامعه افغانستان را "سرمایه داری" خواند. در برنامه "ساما" تصریح شده است که "ساخت اقتصادی کشور در گذشته نزدیک مالکیت اشتراکی قبیله ئی (بر زمین، مراتع و جنگلات) و بقایای مناسبات بردگی را با تولید خرده کالائی و گسترش سرمایه تجاری و ربائی در بطن شیوه تولید مسلط فئودالی همزمان نشان می دهد".

جامعه ای که هم اکنون در آن بسر می بریم، میراث روند تکاملی گذشته و نمود سطح مشخصی از تکامل نیروهای مولده است. ما نمی توانیم بدون توجه به نیرو های تولیدی موجود و روابط متقابل ناشی از آن، شیوه تولیدی دلخواه و عاریتی را بر آن تحمیل کنیم و هکذا این آزادی را نیز نداریم که طالب فورم اجتماعی باشیم که نیرو های تولیدی و مناسبات اجتماعی موجود اجازه حدوث آن را نداده باشد. "جامعه - به هر شکلی که می خواهد باشد - چیست؟ محصول اعمال متقابل انسان ها است. آیا انسان ها آزاد اند که خود شان این یا آن فرم اجتماعی را انتخاب کنند؟ به هیچ وجه. سطح مشخصی از تکامل نیروهای مولده انسان ها را در نظر بگیرید، آن وقت به فرم مشخصی از داد و ستد و مصرف می رسید. مرحله مشخصی از تکامل تولید، داد و ستد و مصرف را در نظر بگیرید، آن وقت به نظام اجتماعی مربوطه و تشکیلات خانوادگی، رسته ئی و طبقاتی مربوط و در یک کلام به جامعه ای که با آن در رابطه است، می رسید. اگر چنین جامعه ای را در نظر بگیرید، آن وقت به نظام سیاسی مربوطه ای می رسید که فقط مظهر رسمی جامعه است." (فقر فلسفه، نامه به آرنکوف در باره "فلسفه فقر" پرودون)

و اما در مورد آرمان باید گفت که: از آوان تقسیم جامعه انسانی به طبقات، آرمان حفظ وضع موجود و آرمان رهائی از وضع موجود نیز به وجود آمده است. آرمان بیان منافع مشترک طبقه مفروض اجتماعی است. آرمان دست آورد تمام طبقه نیست، بلکه آرمان محصول کار آرمان پردازان و "دست آورد عناصر متفکر یک طبقه است". نمایندگان فکری و آرمانی هر طبقه از راه تئوری به نتایجی می رسند که طبقه شان در عمل در آن سو راه می سپرد. آرمان طبقه بالنده دوران ما نه بر اساس شعور مرسوم و خودبه خودی این طبقه، بلکه بر اساس دانش پا به عرصه وجود نهاده است. و "ساما" نیز "با وفاداری خلل ناپذیر بر این آرمان گرامی" به سوی نجات بشریت از جبر طبیعی و اجتماعی استوارانه رهسپار است. "اعلامیه" نویس که تا این حد انزجار خود را از "آرمان گرانی" نشان داده است، با "ساما" و آرمانش فرسنگ ها فاصله گرفته است. وی به عوض ارائه تحلیل مشخص از وضعیت اقتصادی - اجتماعی کشور، موضوع را با سرهم بندی کلمات مجهول به سوی ابهام کشانده و قصد سردرگم کردن خواننده را در کلاف توهمات داشته است.

وی ادامه می دهد: "... در فشرده ترین جملات: کشور ما از لحاظ مناسبات و مؤلفه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به نسبت نوع مناسبات تعریف شده در سده های گذشته و دوران سلطنت، دچار تغییرات و تحولات شده که نیاز به یک تحقیق جداگانه و مفصل دارد. ولی آنچه از این مجموعه استخراج می گردد، نشان می دهد که با وجود این دگرگونی ها و تحولات، ما نه وارد نظام و مناسبات یک جامعه پیشرفته صنعتی، سرمایه داری و در قطار ممالک در حال توسعه -- با داشتن مناسبات واقعی با نظام بین المللی اقتصاد گشته ایم؛ و نه هم در مناسبات و نظام های گذشته که از مقوله فنودالیت به طور کلاسیک استفاده شده یا دست نخورده، قرار داریم."، "عوامل این وضعیت رami توان در دو دسته عوامل داخلی و خارجی تقسیم نمود، که طی نیم قرن اخیر به ویژه پانزده سال گذشته به وقوع پیوسته است. لهذا کشور ما از این منظر

در یک دوره گذار قرار دارد. یعنی چیز هائی فروریخته و در پروسه شکستن می باشد، ولی چیز هائی به صورت اساسی و سیستمایز؟! [سیستماتیک] تا کنون جایش را پر نکرده و پا نگرفته است. یا به بیان علمی تر ما یک پروسه طبیعی تکاملی را سپری ننموده ایم." (ص ۱۹)

[نقل قول ویراستاری نشده است-پورتال]

خواننده گرامی حتماً متوجه این نکته شده است که نویسنده - با تجاهل عارفانه - در صدد کتمان و اجتناب از آوردن و نوشتن اصطلاح " نیمه مستعمره - نیمه فئودالی " بوده است. علت طفره رفتن و اجتناب وی از ذکر این ترم و مقوله (پذیرفته شده) بسیار واضح است، زیرا که مفاهیم استعمار، مستعمره، نیمه مستعمره و امپریالیسم با ورود بشریت به هزاره سوم در فضای "نظم نوین جهانی" آن ها؛ جایی ندارد (در این باره در مناسبت ذی ربط صحبت خواهد شد).

قدر مسلم این است که انقلاب صنعتی سیستم صنایع دستی را - در کلیه ممالک جهان - به کلی خراب کرد. و ورود اجناس کشور های صنعتی، صنایع دستی را به سوی نیستی سوق داد و "عموم ممالک نیمه وحشی، که کم و بیش از تکامل تاریخی دور افتاده بودند و اساس صنایع آن ها هنوز بر روی کار دستی استوار بود، در اثر همین موضوع از کنج انزوا بیرون کشیده شدند." و کشور هائی را که ترقی نکرده بودند، سر تا پا منقلب کرد. اما در اوان قرن بیستم با تعویض دوران سرمایه داری (رقابت آزاد) به دوران امپریالیسم (سرمایه داری انحصاری)، کشور های امپریالیستی به جای صدور کالا به "صدور سرمایه" متوسل شدند. این امر در کشور های پیشاسرمایه داری باعث به وجود آمدن سرمایه داران جدیدی به نام "بورژوازی کمپرادور" (تجار دلال) نیز شد. و به تبع آن به نسبت الزامات صدور سرمایه موجب احداث و ایجاد زیرساخت های اقتصادی، تصدی ها، شرکت ها و کارخانه های کالاهای مصرفی (چه در سکتور دولتی و چه در سکتور خصوصی) در همجو ممالک شده است. هکذا با داخل شدن کشور ما در دایره سرمایه جهانی، مناسبات تیپیک و مطلقه فئودالی ضربت برداشته و بدین مناسبت وجه تسمیه "نیمه فئودالی" به خود گرفته است. بدین منوال به علت زیر سیطره و کنترل درآمد غیرمستقیم و نفوذ سرمایه در زیربنای اقتصادی و روبنای سیاسی - فرهنگی؛ به "نیمه مستعمره" مبدل شده است. در پیامد همین تحولات همزمان با احداث صنایع ماشینی (که با دستگاه های صنایع دستی و پیشه وری تفاوت دارد) کارگران صنایع مدرن یعنی پرولتاریا به جای استاد کاران و شاگردان صنایع دستی به وجود آمدند. صدور سرمایه باعث به وجود آمدن دو طبقه جدید (سرمایه دار دلال و پرولتاریا) در ساختار اقتصادی - اجتماعی همجو کشورها گردید. البته این کشور ها از امتیاز داشتن صنایع سنگین و کارخانه های تولیدی وسائل تولید - جهت به مخاطره نیفتادن بازار فروش همجو وسائل تولید - محروم مانده اند. اما "حکیم جی" بدون آن که تحلیل مشخص خودش را از ساخت اقتصادی - اجتماعی کشور ارائه کند، با تلقیاتی که ما بیان نمودیم، نابخردانه موافقت ندارد.

اتهام زدن و دروغ گفتن کار ساده ای است، اما اثبات آن (با ارائه ادله و شهود) امری است بسی دشوار. بدین ملحوظ دروغ غالباً عمر کوتاهی دارد و نمی تواند وسیله نجات کسی شود. "داریم

کسانی را از افغانستان که زیر لوای روشنفکری و انقلابی گری در غیاب درک اصل پروسه نی بودن واقعیات -- ادعا دارند که در برنامه های مرحله نی باید جبهه ای گشود که از اجرای عدالت به شکل سوچه در سراسر جهان و بر زمین کوبیدن تمامی قدرت های استعمارگر و استثمار کننده گرفته تا ارتجاع و... را در بر گیرد و همه آن هائی که قدمی از این برنامه مطلقه عدول کرده اند، باید با توپخانه ثقیله انقلابی مورد سرزنش و محکومیت قرار گیرند." "جالب آن که میدان انقلابی و فضای عمل بسیاری شان را، عرض و طول یک اطاق، گیلان قهوه و یک یا چند پایه کمپیوتر می سازد که در فرسنگ ها دور از جغرافیای وطن و خون دل خوردن نسل هائی از مبارزین ثابت قدم، مردمی و میهن دوست و ملت تپنده در خون وآتش..." (ص ۱۸) [نقل قول ویراستاری نشده است-پورتال]